

پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا

سید مهدی حسینی استادیار
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

دولتمردان اسرائیلی که این اقدامات شاه را در راستای دستیابی به بمب هسته‌ای ارزیابی می‌کردند می‌پنداشتند که ایران از ۱۹۶۷ در تلاش برای داشتن بمب هسته‌ای بوده است. هر چند کشورهای غربی در پی توسعه انرژی هسته‌ای ایران بودند، ولی شاه که اندیشه جنگ افزارهای هسته‌ای را در سر می‌پروراند، در سپتامبر ۱۹۷۴ گفت: «جهان کنونی با این مشکل مواجه است که برخی کشورها دارای سلاحهای هسته‌ای هستند و برخی نیستند. ما جزو کشورهایی هستیم که سلاحهای هسته‌ای نداریم بنابراین دوستی کشوری مانند آمریکا با آن زرادخانه تسلیحات هسته‌ای اش برای ما حیاتی است.»^۱

شاه برای اجرای برنامه‌های انرژی هسته‌ای خود با کشورهای غربی به توافقهایی رسیده بود که بر پایه آنها قرار بود سوخت اورانیوم کم‌غنی شده برای نیروگاهها آماده شود و کارشناسان ایرانی در زمینه‌های اتمی آموزش داده شوند. ایران بیمانی ۱۰ ساله و تمدیدشدنی با آمریکا، آلمان و فرانسه برای تأمین سوخت نیروگاهها بسته بود. افزون بر این، دولت ایران ۱۰ درصد سهام یکی از تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم را که کنسر سیوم Eurodif در فرانسه ساخته بود و فرانسه و بلژیک و اسپانیا و ایتالیا نیز سهامدار آن بودند خریده بود؛ یک میلیارد دلار نیز به کمیسیون انرژی اتمی فرانسه برای ساخت تأسیسات غنی‌سازی گازی در فرانسه و اماده‌بودن دید آمریکاها، برنامه جنگ افزارهای هسته‌ای ایران از همان زمان آغاز شده بود.^۲

هر چند شاه آشکارا می‌گفت که تدارکات نظامی ایران را هر چیزی جز جنگ افزارهای اتمی در بر می‌گیرد، ولی در همان حال پاره‌های پژوهشگران بر این باور بودند که توان هسته‌ای ایران نمی‌تواند پیش از دهه ۱۹۹۰ به دست آید. از دید استراتژیک خیلی چیزها می‌توانست تا آن زمان رخ

پیشگفتار

پژوهشگران آمریکایی در زمینه امور خاورمیانه نشان داده‌اند که همه رؤسای جمهوری آمریکا از روزولت تا کنون با مسئله ایران در گفتمان سیاست خارجی خود درگیر بوده‌اند^۱ و ایران همواره گزینه‌های سختی در برابر آمریکا قرار داده و این گزینه‌ها پس از یازده سپتامبر بیشتر هم شده است.^۲ اما چنین پیداست که از میان چالشهایی که ایران بویژه پس از انقلاب اسلامی و در بیش از ۲۵ سال با آمریکا داشته است، بحران هسته‌ای جدیترین و خطرناکترین موردی است که می‌تواند در آینده روابط ایران با آمریکا و جامعه جهانی و نیز امور داخلی اثرگذار باشد. گفتنی است که نزدیک به تمامی دست‌اندرکاران و پژوهشگران آمریکایی بر این باورند که ایران چه پیش از انقلاب اسلامی یا پس از آن در پی سلاح هسته‌ای بوده است و این پیش فرض همواره در نوشته‌های آنها پیداست. این پژوهش بر پایه یافته‌های آکادمیک است و تنها بر نظرات و مواضع رسمی کشورها استوار نیست.

آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران

پیش از انقلاب اسلامی

تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای از زمان محمدرضا شاه آغاز شد. او بر آن بود که تا میانه دهه ۱۹۹۰ بیست و سه نیروگاه هسته‌ای در سراسر ایران برپا کند و با این هدف در ۱۹۷۴ سازمان انرژی اتمی ایران را بنیان نهاد و بی‌درنگ گفتگو با آمریکا، فرانسه و آلمان غربی را برای ساخت نیروگاههای هسته‌ای آغاز کرد. در ۱۹۷۹ که رژیم شاه فروپاشید قرارداد ۶ نیروگاه اتمی با آلمان، فرانسه و آمریکا بسته شده بود.^۳

همسایگانش می‌دانست و تنها کشور همسایه که توان ستیز با ایران را داشت شوروی بود. به همین سبب بر پایه برخی گزارشها برنامه هسته‌ای ایران برای رویارویی با شوروی به اجرا در می‌آمد.^{۱۰} با این همه، ایالات متحده از اهداف و برنامه هسته‌ای ایران پشتیبانی نکرد. هنگامی که شوروی در ۱۹۷۹ به افغانستان هجوم برد دولت کارتر بیمناک بود که همین حمله به ایران نیز رخ دهد و از این رو در اوت سال ۱۹۸۰ که گمان تهاجم شوروی به ایران بیشتر شد آمریکا کاربرد سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی را در واکنش احتمالی به این امر در نظر گرفت. ولی آنچه ایران را برای دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای مصمم کرد نه خطر شوروی که خطرهای بر خاسته از قدرتهای منطقه‌ای مانند مصر، عربستان و بویژه عراق بود. برنامه هسته‌ای ایران پیشرفته‌تر از عراق بود و دو سال زودتر از آن آغاز شده بود. در ۱۹۷۶ عراق نیروگاه پژوهشی اوزیراک Osirak را از فرانسه خرید. به ظاهر، عراق برای ایجاد توازن در برابر اسرائیل در پی دستیابی به توان هسته‌ای بود.^{۱۱}

از دید پاره‌ای از پژوهشگران، ایران چهار هدف و انگیزه جداگانه برای دستیابی به توان هسته‌ای داشت:

- ۱- بازدارندگی، دست کم در برابر شوروی؛
- ۲- ایجاد نیرویی در برابر هند یا هر نیروی هسته‌ای منطقه‌ای دیگر. چه بسا دستیابی ایران به جنگ افزارهای هسته‌ای در برابر هند می‌توانست پاکستان را به چشم‌پوشی از برنامه اتمی خود وادارد، اما پاکستان زودتر از ایران نه تنها به دانش هسته‌ای بلکه به جنگ افزار هسته‌ای دست یافت؛
- ۳- اعتباریابی در میان قدرتهای نظامی منطقه و جلوتر بودن از دیگران؛
- ۴- جلوگیری از خطرهای هسته‌ای منطقه‌ای و باج‌خواهی هسته‌ای.^{۱۲}

آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران

پس از انقلاب اسلامی

با یا افتادن شاه توافقیهای ایران و کشورهای غربی نیز با تردید روبرو شد تا اینکه دولت ایران بار دیگر در ۱۹۸۴ بر آن شد که نیروگاه بوشهر را زنده کند؛ مرکزی نیز برای پژوهشهای هسته‌ای در اصفهان برپا کرد. برخی کسان مدعی شده‌اند که پویش دوباره ایران در راه دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای به سال ۱۹۸۵ بر می‌گردد و در سال ۱۹۸۷ بوده که بودجه‌ای برای آن در نظر گرفته شده

دهد. شاه از ژوئیه ۱۹۷۴ پشتیبانی خود را از خاورمیانه غیرهسته‌ای اعلام کرده بود.^۶ و در همان سال در یک نشست مطبوعاتی در استرالیا گفته بود بر آن نیست که در نیروگاههای کشور بمب اتمی بسازد و این یکی از محورهای اصلی در سیاست ملی ایران است. او در همان سال در مصاحبه‌ای با آندره فوتن خبرنگار لوموند گفته بود که می‌خواهد پیشنهادهای خود در مورد غیر اتمی شدن خاورمیانه را که بارها تکرار کرده است بار دیگر مطرح کند.^۷

برنامه هسته‌ای ایران در آغاز خطری برای اسرائیل به‌شمار نمی‌رفت، اما نباید این نکته را نادیده گرفت که ایران همواره اسرائیل را رقیب خود در خاورمیانه دیده است؛ رقیبی که باید در برابر آن توازن پیدا کند. این نکته بویژه پس از پیروزیهای اسرائیل بر همسایگان عربش در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ نمود بیشتری یافت. هر چند تا آن هنگام برنامه هسته‌ای اسرائیل هنوز یکسره پنهانی بود اما چه بسا شاه می‌دانسته که اسرائیل در پی دستیابی به سلاحهای هسته‌ای است یا دست کم می‌توان گفت که نسبت به آن بدگمان بوده است. هر چند در آن هنگام ایران از شوروی نیز برای توسعه کشور کمک می‌گرفت و گاهی هم برای گرفتن امتیاز بیشتر از آمریکا گوشزد می‌کرد که کمکهای نظامی شوروی را خواهد پذیرفت، با این همه هنوز ایران یکی از همپیمانان نیرومند آمریکا شمرده می‌شد.^۸ در واقع شاه می‌خواست با دریافت جنگ افزارهای بیشتر از آمریکا و افزایش نیروی نظامی کشور بیشتر روی پای خود بایستد و کمتر به کمک و پشتیبانی آمریکا در برابر پیشامدهای آینده پشتگرم باشد. این اندیشه را می‌توان از سخنان شاه در گفتگو با خبرنگار روزنامه تایمز لندن دریافت. شاه در این گفت‌و شنود که در دهم ژوئن ۱۹۶۹ یعنی کمتر از چهار ماه پس از آغاز زمامداری نیکسون در آمریکا منتشر شد گفت: «اگر عراق فردا به ما حمله کند چه خواهد شد؟ آیا آمریکا سنتو برای پشتیبانی ما در برابر چنین حمله‌ای قدمی بر خواهند داشت؟... پس ما نمی‌توانیم برای حفظ امنیت مرزهای خود در برابر خطراتی که ما را تهدید می‌کند به دیگران متکی باشیم و به همین دلیل است که من روی تقویت نیروهای نظامی خود پافشاری می‌کنم...»^۹

برنامه اتمی کردن ایران بعنوان یکی از اعضای سنتو تا اندازه‌ای برای جلوگیری از دخالت شوروی در خاورمیانه هم مورد نظر بود (ایران خود را نیرومندتر و ثروتمندتر از

کوئیلن می نویسد پس از اینکه شاه در ژانویه ۱۹۷۹ از ایران رفت، زمامداران تازه ایران وارث برنامه هسته‌ای او شدند. به باور بسیاری کسان آیه‌الله خمینی (ره) داشتن جنگ افزار هسته‌ای (ونیز شیمیایی و بیولوژیک) را اخلاقی نمی دانسته و در پی آن نبوده است؛ پاره‌ای نیز می گویند که حکومت (تازه) ایران خواهان تداوم برنامه هسته‌ای بوده است، اما با بلندپروازی کمتر. ۱۴

امروز نیز آمریکا تلاش ایران در زمینه انرژی هسته‌ای را خطری برای منافع خود در خاورمیانه ورژیم کنونی جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای می داند. رسانه‌ها پیوسته ایران را همچون عراق متهم می کنند که در پی دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای است، اما هیچ سندی که گویای توانایی ایران در ساخت جنگ افزارهای هسته‌ای باشد، به دست نمی دهند. بدگمانی آمریکا در این زمینه پس از پایان جنگ خلیج فارس افزایش یافت. تبلیغات آمریکایی‌ها و پندارهای مبالغه آمیز نو محافظه کاران آمریکایی بر آن است که جنگ خلیج فارس پیشرفت چشمگیر عراق در زمینه تولید جنگ افزارهای هسته‌ای را آشکار کرد. ۱۵ دولت کلینتون برعکس سلف خود که تلاش داشت از ایران و عراق برای متوازن کردن کردن یکدیگر بهره برداری کند، سیاست «مهار دوگانه» را در برابر این دو کشور در پیش گرفت. آمریکا از ژانویه ۱۹۸۴ ایران را در زمره کشورهای حامی تروریسم قرار داد. اسکوتسکی می نویسد: آمریکا از پاره‌ای سخنان دولتمردان ایرانی چنین برداشت کرده بود که ایران در پی ساخت بمب هسته‌ای است و در میان آنها به سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی در اکتبر ۱۹۸۸ و معاون رئیس جمهوری در اکتبر ۱۹۹۱ اشاره می شد. ۱۶

آمریکا مخالف دستیابی ایران به هر گونه تجهیزات، تکنولوژی، دانش و مهارت در زمینه هسته‌ای حتی برای کاربرد صلح آمیز بود. به همین سبب دولت کلینتون تحریمهای تجاری کاملی بر ضد ایران برقرار کرد. اما این تحریمها یکجانبه بود و اروپایی‌ها به آن نیبوستند. کنگره آمریکا لایحه پیشنهادی سناتور داماتورا، مبنی بر بستن بازارهای آمریکا به روی شرکتهای خارجی دارای دادوستد با ایران، تصویب کرد. آمریکا ناچار بود یکجانبه به چنین اقداماتی دست بزند زیرا در سازمان ملل متحد و دیگر ارگانهای بین المللی وفاق لازم بر ضد ایران نبود. اقدامات

یکجانبه آمریکا، جلوگیری از واردات از ایران، کنترل شدید صادرات، ندادن اعتبارات و کمکهای خارجی و برقراری تحریمهای اقتصادی بود. کنترل شدید صادرات مهمترین سیاست داخلی آمریکا برای جلوگیری از دسترسی ایران به تکنولوژی و مواد آمریکایی بود. از سال ۱۹۷۹ و در پی بحران گروگانگیری، آمریکا تحریمهایی در مورد صدور تسلیحات و قطعات یدکی بر ضد ایران برقرار کرد که مبتنی بر لایحه ۳۸ قانون کنترل صادرات جنگ افزار بود. افزون بر این ایران در فهرست وزارت خارجه آمریکا در زمره کشورهای حامی تروریسم بین المللی جای گرفت و برابر بخش ششم قانون مدیریت صادرات سال ۱۹۷۹ (EAA) از دستیابی به کالاهای دمنظوره آمریکایی بازماند. بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۹ هم قوانین کنترل صادرات آمریکا بر ضد ایران و با طرح قانون جلوگیری از ارسال جنگ افزار به ایران و عراق در ۱۹۹۳ تشدید شد. ۱۷

در برابر ادعاهای آمریکا، ایران همواره تلاش خود برای دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای و غنی سازی اورانیوم را انکار می کرد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۲ رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که اتهاماتی که در مورد مسایل هسته‌ای ایران وجود دارد همگی نادرست و بی پایه است و برنامه‌های هسته‌ای ایران تنها برای کاربرد صلح آمیز انرژی اتمی است. او همچنین خواستار تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای برکنار از جنگ افزارهای اتمی شد. ۱۸

در سپتامبر ۱۹۸۰ ایران با هدف جلوگیری از ساخت بمب هسته‌ای از سوی عراق به نیروگاه هسته‌ای اوزیراک عراق هجوم برد اما گویا این حمله اثر چندانی نداشت. در ژوئن ۱۹۸۱ اسرائیل موضوع را به دست گرفت و نیروگاه اوزیراک عراق را نابود کرد. عراق نیز از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ هفت بار به نیروگاه هسته‌ای ایران در بوشهر هجوم برد. در ۱۹۸۳ ایران آشکارا برنامه‌های هسته‌ای خود را از سر گرفت به گونه‌ای که هفته نامه «جینز دیفنس» گزارش داد که ایران با شتاب به سوی ساخت جنگ افزار هسته‌ای پیش می رود و به زودی در سال ۱۹۸۶ بمب هسته‌ای خواهد ساخت. در مارس ۱۹۸۴ عراق و شوروی برای بررسی و امکان سنجی ساخت یک نیروگاه هسته‌ای بعنوان جایگزین نیروگاه اوزیراک قراردادی امضاء کردند. در اوت ۱۹۸۳ ایران چند بار به سازمان ملل شکایت کرد که عراق جنگ افزارهای شیمیایی بر ضد ایران به کار برده است. کوئیلن می نویسد هنگامی که ایران بای تو جهی و بدگمانی

جامعه بین‌المللی به این مسأله رو بپرو شد، به ظاهر این ضرورت را دریافت که در پاسخ، خود باید به این برنامه‌ها بپردازد.^{۱۹}

در نخستین سالهای دههٔ ۱۹۹۰ دورویداد بین‌المللی مهم بر امنیت ملی ایران اثر گذاشت. نخست فروپاشی شوروی بود که آن ابرقدرت پیشین را از مرزهای ایران دور کرد و فرصت تهاجم به ایران کاهش یافت. روشن است که این خبر در پی بیرون رفتن نیروهای شوروی از افغانستان با خشنودی رو بپرو شد. اما خطری که پیشتر از سوی زرادخانه شوروی متوجه ایران بود، دست نخورده ماند. در واقع پایان گرفتن خطر شوروی، خطر ناشی از آمریکا را افزایش داد زیرا ابرقدرت دیگری نبود که از دخالت آمریکا در ایران جلوگیری کند. رویداد دوم، تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و سپس جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بود. بی‌گمان شکست عراق خبر خوبی برای ایران بود، اما بازرسان سازمان ملل که در پی آن به عراق رفتند برنامه هسته‌ای آن را گسترده‌تر و پیشرفته‌تر از کشورهای دیگر حتی ایران ارزیابی کردند. بنابراین هر چند عراق در این جنگ شکست خورد اما نه تنها خطر آن برای ایران کاهش نیافت، که توان آمریکا را برای دخالت گسترده با زور در هر جا از منطقه خلیج فارس نشان داد و بر ترس از دخالت آمریکا افزود.^{۲۰} از هنگام بحران کویت، قدرتهای غربی تصمیم گرفتند از سر بر آوردن عراق دیگری در خاورمیانه جلوگیری کنند. وزیر دفاع پیشین ایران پس از عملیات سیر صحرا و طوفان صحرا از سوی آمریکا به کارگیری هر گونه جنگ افزار هسته‌ای از سوی ایران را گونه‌ای خودکشی دانست. او در این مورد گفت: «امروز در دست داشتن سلاح هسته‌ای برای ایران همچون بازی با آتش می‌باشد. زیرا که قدرتهای بزرگ با در دست داشتن موشکهای دقیق و دور برد به راحتی قادرند سلاحهای هسته‌ای را هدف گیری و نابود سازند. در نتیجه باید تأکید داشت که تملک، بکارگیری و استقرار سلاحهای هسته‌ای در برنامه‌های راهبردی ما نیست.»^{۲۱} تحلیلگران غربی و اسرائیلی (تا پیش از حمله آمریکا به عراق) نیروی نظامی عراق را مهمترین انگیزه ایران برای دستیابی به توان هسته‌ای می‌دانستند و بر این باور بودند که عراق چالش امنیتی مهمی برای ایران است.^{۲۲}

آقای خاتمی در مه ۱۹۹۷ و بار دیگر در ژوئن ۲۰۰۱ به ریاست جمهوری رسید. دولت با چالش جدی هسته‌ای و

این پرسش رو بپرو بود که آیا می‌خواهد این بحران را از راه تعامل، همکاری و در چارچوب سازوکارهای بین‌المللی برطرف کند یا باید با تأکید یک‌سویه بر حق مسلم خود برای توسعه انرژی هسته‌ای حتی به بهای خطر گسست همکاری‌هایش با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جامعه جهانی را ناگزیر از پذیرش واقعیت‌های تازه کند. سیاستهای دولت خاتمی یکسره بر پایه رهیافت نخست بود.^{۲۳}

ایران از سیاستهای آمریکا در خلیج فارس، افغانستان و خاورمیانه بسیار انتقاد می‌کرد. وارد شدن نام ایران در محور شرارت با سخنرانی بوش، گفتمان درباره حمله احتمالی آمریکا به ایران را دامن زد و این نکته مطرح شد که با توجه به برداشتهای ایران از خطرهای منطقه‌ای، محتمل می‌نماید که ایران یک استراتژی هسته‌ای را - حتی اگر تنش با آمریکا کاهش یابد - ادامه دهد. جفری کمپ پیش از انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران گفته بود که حتی اگر دولتی جایگزین رژیم کنونی ایران شود، هر اندازه هم با آمریکا روابط دوستانه و گرانش به اسرائیل داشته باشد، ممکن است بسیاری از برنامه‌هایی را که رژیم کنونی آغاز کرده است ادامه دهد.^{۲۴} جفری کمپ در مقاله دیگری نوشت تا هنگامی که تهدیدهایی برای ایران وجود داشته باشد - مانند خطر عراق و حضور آمریکا در منطقه - نمی‌توان انتظار داشت که ایران در پی توان هسته‌ای نباشد.^{۲۵}

ایران، آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

از هنگام مطرح شدن مسأله هسته‌ای ایران و سپس گفتگوها با سه کشور اروپایی، آمریکا بیشترین نقش را چه به گونهٔ دوجانبه یا از راه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای نفوذ بر گفتگوها یا جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران داشته است.

گفتگوهای ایران و اروپا بر سر برنامه هسته‌ای ایران در واقع در جریان جنگ خلیج فارس و پس از امضا شدن قراردادها ساخت نیروگاه برای ایران از سوی روسیه و چین که نگرانی آمریکا و اروپا را برانگیخت در گفتگوهای انتقادی ایران و اروپا مطرح شد. بحران هسته‌ای ایران با گزارش البرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس آغاز شد. مدیر کل و سپس شورای حکام با اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن پاره‌ای فعالیت‌های خود از ایران خواستند تا پروتکل بیوست ۲+۹۳ را امضا کند.^{۲۶} سرانجام نمایندگان

ایران و آژانس در ۲۷ آذر ۱۳۸۲ سند این پروتکل را امضا کردند، در حالی که چه اقدام نماینده ایران و چه محتوای پروتکل از نظر حقوقی خالی از اشکال نبود.^{۲۷} پاره‌ای از تحلیلگران ادعا می‌کنند که همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پوششی است موجه برای تحقیقات هسته‌ای جدی و بر این پندارند که عراق نیز روند اتمی شدن خود را به گونه‌ای سیری ساخت که عضو آژانس و زیر نظارت همه‌جانبه آژانس بود.^{۲۸}

از فوریه ۲۰۰۳ گزارشهایی که آژانس درباره چرخه سوخت هسته‌ای ایران و آزمایشهای مربوط به آن می‌داد گویای آن بود که ایران برابر موافقتنامه نظارت، فعالیتهایی را به آژانس گزارش نکرده است؛ ولی آژانس مدرک و دلیلی که ثابت کند این فعالیتهای اعلام نشده در جهت هدفهای تسلیحاتی بوده باشد نیافته است. در همان حال کشورهای غربی بویژه آمریکا مدتهاست که از نیات و اهداف ایران در زمینه توسعه برنامه هسته‌ای ابراز نگرانی می‌کنند و درباره این نگرانی بر چهار مسأله انگشت می‌گذارند:

۱- تمایل ایران به تکمیل نیروگاه بوشهر (که در ۱۹۷۹ در پی انقلاب اسلامی ایران متوقف شده بود)؛
 ۲- پیشینه برخی کارهای تردیدبرانگیز ایران در اروپا و دیگر نقاط جهان؛
 ۳- تلاشهای ناآشکار ایران برای توسعه برنامه غنی‌سازی؛

۴- برنامه توسعه موشکهای میان‌برد و دوربرد ایران.^{۲۹}
 به ادعای منابع غربی، در پی آشکار شدن فعالیتهای ایران در تطنز و اراک، عکسهای ماهواره‌ای نشان داده است که تأسیسات تطنز برای مصون ماندن از حملات هوایی در ژرفای ۷۵ فوتی زیر زمین ساخته شده است؛ کاری که نقض تعهدات ایران بر پایه NPT شناخته می‌شود. از این‌رو در فوریه ۲۰۰۳ آژانس به بازرسی تازه‌ای پرداخت و مدیرکل آژانس در پی یک گزارش ابتدایی شفاهی در مارس ۲۰۰۳ هر سه ماه گزارشی از فعالیتهای ایران داد. در این گزارشها گفته شده بود که ایران در ۱۸ سال گذشته، بی‌آنکه آژانس را آگاه سازد به غنی‌سازی اورانیوم، تبدیل اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم پرداخته است. ایران در اکتبر ۲۰۰۳ گزارش کاملی از فعالیتهای هسته‌ای خود همچون تحقیقات سانتریفیوژهای غنی‌سازی اورانیوم و گاهشمار فعالیتهای خود به آژانس داد. پرسش آژانس و مذاکره‌کنندگان اروپایی این بود که چرا ایران در پی غنی‌سازی اورانیوم است،

در حالی که خرید اورانیوم کم غنی شده از بیرون بسی ارزاتر از تولید آن در کشور تمام می‌شود و نیز هزینه‌های ایران به سبب ساخت تأسیسات زیرزمینی افزایش یافته است؟ ایران می‌گوید که غنی‌سازی اورانیوم را برای نیروگاه بوشهر و دیگر برنامه‌های هسته‌ای می‌خواهد و چون امنیت دریافت آن نیز برای یک برنامه بویا مهم است پس سوخت لازم باید در داخل کشور تولید شود. نگرانی دیگر آژانس در مورد تأسیسات آب سنگین و نیروگاه آب سنگین ۴۰ مگاواتی اراک با سوخت اکسید اورانیوم طبیعی بود. از سوی دیگر تأسیسات تطنز قرار بود تا پایان ۲۰۰۴ به بهره‌برداری برسد ولی نیروگاه اراک کمابیش در ده سال آینده ساخته خواهد شد. بر پایه گزارشهای آژانس، ایران در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ و پس از آن نیز سرگرم آزمایشهای جداسازی پلوتونیوم بوده که آن را نیز به آژانس گزارش نکرده است. پس از صدور قطعنامه شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۴، مدیرکل آژانس در گزارش خود ۱۴ مورد از موارد همکاری نکردن ایران با آژانس را برشمرد و اعلام کرد که آژانس هنوز نمی‌تواند بگوید که هیچ‌گونه فعالیت یا مواد هسته‌ای اعلام نشده در ایران وجود ندارد. در سراسر مدتی که ایران زیر بازرسی آژانس قرار داشت مواضع آمریکاجدا از اروپا بود. آمریکای کوشید نشان دهد که ایران در پی برنامه‌های تسلیحاتی است و در نشستهای آژانس نیز در پی یافتن موازید پیروی نکردن ایران از قوانین و فرستادن پرونده به شورای امنیت بود. سه کشور اروپایی در مورد انگیزه و هدفهای ایران تردید داشتند و می‌گفتند که ایران بیش از تهدید شدن به تحریم و فرستاده شدن پرونده‌اش به شورای امنیت نیازمند مشوقهایی برای خواباندن فعالیتهای غنی‌سازی است.^{۳۰}

پاره‌ای از پژوهشگران آمریکایی نیز در تحریک آمریکا برای رویارویی جدیتر با ایران نقش مؤثر داشتند. دیوید آلبرت مدیر مؤسسه علم و امنیت بین‌الملل در آمریکا گفته بود که با ۴۰ هزار کیلوگرم کیک زرد می‌توان ۴ تا ۵ کلاهک هسته‌ای ساخت؛ بر این پایه تنها معدن ساغند می‌تواند مواد خام ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای را تأمین کند؛ از این نظر خواست ایران برای کنترل چرخه سوخت مشکوک به نظر می‌رسد. اما باید دانست که بی‌توجه به وجود منابع سنگ اورانیوم، از دید اقتصادی، تولید داخلی سوخت با صرفه‌تر از خرید محصول آماده آن در بازار جهانی است.^{۳۱}

دلایل حقوقی آمریکا برای فرستاده شدن پرونده ایران به شورای امنیت

کرد. شورای حکام از کشور یا کشورهای ذیربط خواهد خواست که بی‌درنگ هر گونه سرپیچی را که رخ داده است اصلاح کنند و باید مراتب را به همه اعضا و شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل گزارش کند.^{۳۲} منظور از اینکه شورا باید به مجمع عمومی و شورای امنیت گزارش کند این است که چنین گزارشی الزام آور شود. از این رو نقش شورای حکام در چارچوب حقیقت‌یابی و پیروی یا گریز از چارچوب نظارتی است، نه اینکه به شورای امنیت دستور دهد.

آمریکا مدعی است که در مورد ایران هر دو معیار فرستاده شدن پرونده به شورای امنیت صدق می‌کند و حتی اگر ایران از بازرسیها و چارچوبهای نظارتی هم پیروی کرده باشد، شك و تردیدهایی که در زمینه فعالیت‌های اعلام نشده ایران وجود دارد نگرانیهای امنیتی را برمی‌انگیزد.

۱- اثر گذاری بر صلح و امنیت:

بر پایه ماده سوم اساسنامه آژانس: «آژانس سالانه فعالیت‌های خود را به مجمع عمومی سازمان ملل و در صورت لزوم به شورای امنیت گزارش می‌کند بدین معنا که اگر در ارتباط با فعالیت‌های آژانس سئوالاتی مطرح شود که در صلاحیت شورای امنیت باشد، آژانس باید با توجه به اینکه شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت را بر عهده دارد آن را مطلع سازد.»^{۳۳} افزون بر آن آژانس باید هر موضوعی را که بر صلح و امنیت اثر می‌گذارد به شورای امنیت گزارش کند و این گزارش نیز الزام آور است. در زمینه جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی نیز کشورهای دارای جنگ‌افزارهای غیر هسته‌ای که خواهان گذر از آستانه هسته‌ای هستند در واقع بر صلح و امنیت اثر گذار خواهند بود و از این رو فعالیت آنها در حوزه صلاحیت شورای امنیت قرار می‌گیرد بویژه اگر یک عامل دیگر یعنی اتهام داشتن در کارهای تروریستی نیز مطرح شود، آنگاه انگیزه لازم برای طبقه‌بندی موضوع در شمار مسایل اثر گذار بر صلح و امنیت فراهم خواهد آمد. پاره‌ای از دست‌اندرکاران آمریکایی مانند جان بولتون معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا برای فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت بر ماده سوم اساسنامه آژانس بسیار تأکید کرده‌اند.^{۳۴}

۲- پیروی نکردن از چارچوبهای نظارتی:

ماده ۱۲ اساسنامه آژانس می‌گوید: «بازرسان باید هر گونه سرپیچی را به مدیر کل آژانس گزارش کنند و مدیر کل نیز این گزارش را به شورای حکام منعکس خواهد

۳- تحریم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی:

بر پایه ماده ۱۲ اساسنامه آژانس، اگر کشور یا کشورهای ذیربط در مدت زمانی معقول از سرپیچی دست بردارند و رفتار خود را اصلاح نکنند، شورای حکام دست به یک یا هر دو اقدام زیر خواهد زد: کاهش یا تعلیق مستقیم کمک‌های آژانس یا اعضا و صدور دستور بازگشت مواد و تجهیزاتی که در اختیار عضو یا اعضای مورد نظر قرار داده شده است. در همان حال آژانس برابر ماده ۱۹ مزایا و حقوق عضویت را در مورد عضوی که از پیروی اساسنامه سر باز زده است به حالت تعلیق در خواهد آورد.^{۳۵}

از این رو افزون بر فرستادن پرونده به شورای امنیت، برابر این ماده کشور خاطی ممکن است با موارد زیر روبرو شود:

الف- تعلیق کمک‌های آژانس یا اعضای آژانس که در مورد ایران شاید کمک‌های روسیه به ایران را دربرگیرد.

ب- بازگرداندن مواد و تجهیزات مربوطه که روسیه و پاکستان باید آن را انجام دهند.

پ- تعلیق امتیازات و حقوق عضویت که این مورد حقوق مندرج در NPT برای دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای را نیز دربر می‌گیرد.^{۳۶}

با توجه به اهداف و روح پیمان جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، قدرتهای هسته‌ای تمایل ندارند که کشورهای عضو از این پیمان خارج شوند، هر چند بر پایه بند نخست ماده ۱۰ این پیمان چنانچه هر یک از اعضای پیمان

تشخیص دهد مسائلی غیر عادی مربوط به موضوع این پیمان مصالح عالی کشورش را به خطر افکنده است می تواند بر اساس حق حاکمیت ملی خود از پیمان کناره گیری کند و باید قصد خود را سه ماه پیش از کناره گیری به همه دولت‌های عضو پیمان و به شورای امنیت ملل متحد اعلام کند. اشاره ماده ۱۰ به شورای امنیت نشان می دهد که بیرون رفتن از پیمان می تواند با صلح جهانی و امنیت بین المللی پیوند داشته باشد. بدین ترتیب پیمان در ذات خود دخالت شورای امنیت را در این مورد می پذیرد؛ اما شورای امنیت نیز گرایشی به بیرون رفتن اعضا از پیمان نشان نداده است و قطعنامه ۸۲۵ شورای امنیت در مورد کره شمالی نیز با اهرم اقدامات سخت تر، این کشور را برای بیرون رفتن از پیمان زیر فشار گذاشت. ۳۷ بنابراین هر چند بر اساس پیمان، بیرون کردن اعضا از پیمان گونه ای مجازات شناخته شده است ولی در واقع نظارت بر دولت‌های فاقد جنگ افزار هسته ای و خواهان دستیابی به توان هسته ای با جلوگیری از خروج آنها از پیمان صورت می گیرد که همچون مجازاتی برای آنها است. لزوم آگاهی شورای امنیت از کناره گیری کشورها از پیمان بدین معنا است که این کناره گیری بر ملاحظات امنیتی مبتنی است و ممکن است سبب به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی شود که در این صورت بر پایه فصل هفتم منشور ملل متحد، موضوع در صلاحیت شورای امنیت قرار می گیرد. شورای امنیت می تواند در این صورت اقداماتی برای جلوگیری از کناره گیری اعضا یا به تأخیر انداختن آن انجام دهد یا پیش از اینکه کشوری اجازه کناره گیری بیابد آن را ناگزیر از انجام دادن کارهایی کند یا تحریماتی بر ضد آن برقرار سازد یا آن را وادارند که همه تجهیزات و مواد اتمی را که در زمان عضویت در آژانس در اختیار داشته است تسلیم کند. ۳۸ این کارها می تواند در مهلت سه ماهه ای که در ماده ۱۰ پیمان تعیین شده یا پس از آن نیز انجام پذیرد. از این رو آن دسته از کشورهای عضو پیمان که از مدارها هستند با تنگنارویه رو می شوند زیرا اماندن یا خروجشان در هر حال پر هزینه است.

از دید آمریکایی ها شورای حکام از ایران خواسته است که غنی سازی اورانیوم را کنار گذارد. اگر غنی سازی برابر NPT حق اعضای آن باشد، بنابراین این اقدام آژانس را می توان گونه ای تحریم ایران از سوی آژانس به شمار آورد. البته ایران چنین حقی برای آژانس نمی شناسد و کنار

گذار دن غنی سازی خود را یک بده بوستان سیاسی با اتحادیه اروپا می داند. از سوی دیگر گمان نمی رود حقی که در NPT برای توسعه چرخه سوخت هسته ای آمده است، حتی برای کشورهای که خطر بزرگی برای NPT نبوده اند اجرا شدنی باشد و این امر با مذاکرات مربوط به NPT که در تاریخ ثبت شده است نیز ناسازگار است. ۳۹

از دید کارشناسان هسته ای ایران، آمریکا به همان گونه که در کنفرانس بازنگری NPT نشان داده است می خواهد با سترون کردن ماده ۴ این پیمان کشورها را در ۵ دسته جای دهد:

۱- پنج کشوری که به گونه رسمی جنگ افزار هسته ای دارند (آمریکا، روسیه، چین، انگلستان و فرانسه)؛

۲- کشورهایی که قدرت هسته ای شناخته نمی شوند اما در واقع به نیروی هسته ای دست یافته اند مانند اسرائیل، هند، پاکستان و کره شمالی؛

۳- کشورهای دارنده تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در سطح عالی؛

۴- کشورهای مصرف کننده مواد و تکنولوژی هسته ای (یعنی دارنده نیروگاه هسته ای اما فاقد چرخه سوخت هسته ای)؛

۵- کشورهای بی بهره از این تکنولوژی.

به گفته دست اندر کاران ایرانی، آمریکا تلاش می کند بین این پنج گروه فیلترهایی بگذارد تا کشورها نتوانند از گروه خود به گروه بالاتر راه یابند چنان که درباره گروه دوم آمریکا نمی گذارد کشورهای هند و پاکستان و کره شمالی قدرت هسته ای شناخته شوند. اما در مورد اسرائیل زمزمه هایی است تا با افزودن ماده ای، اسرائیل را در گروه نخست قرار دهند و آنگاه درها را ببندند. از این دیدگاه، اگر ایران بخواهد در گروه سوم و در رده کشورهای دارنده چرخه سوخت مانند ژاپن، آلمان، برزیل و آرژانتین باشد، این امر دلخواه آمریکایی هانیست. از این رو همه تلاش خود را به کار گرفته اند تا ایران را در گروه چهارم قرار دهند، یعنی در زمره کشورهای بی بهره ای که مصرف کننده سوخت و مواد هسته ای هستند. اما ایران حضور در گروه سوم را هماهنگ با سیاستهای خود می داند. برخی کارشناسان بر آنند که آمریکایی ها در آغاز می خواسته اند ایران را در رده پنجم بگذارند ولی با یاد مبنای اروپاییها به قرار گرفتن ایران در رده چهارم رضایت داده اند. این وضع برای اروپاییها دارای سود اقتصادی است زیرا در این صورت ایران برای نیروگاههای

بر پایه نابرابری است و جهان را به داراها و ندارها بخش می‌کند، اما قدرتها از دیگران تضمین گرفته‌اند که به این نابرابری پایبند باشند تا آنها بتوانند همزیستی مسالمت آمیز را به گونه‌ای که می‌خواهند به پیش ببرند. به همین سبب پاره‌ای حقوق‌دانان پیمان جلوگیری از گسترش را پیمانی دوجانبه میان دو نیروی بزرگ هسته‌ای یعنی آمریکا و شوروی می‌دانند. مجمع عمومی سازمان ملل نیز پیش از شکل‌گیری پیمان جلوگیری از گسترش، در قطعنامه ۲۰۲۸ در ۱۹۶۵ اشاره کرده است که پیمان آتی نباید دارای گریز گاههایی باشد که به قدرتهای هسته‌ای یا غیر آنها امکان تکثیر مستقیم یا غیر مستقیم سلاح هسته‌ای را بدهد.^{۴۲} از همین رو مذاکره کنندگان درباره این پیمان پیشنهادهای اسپانیا و مکزیک را برای اینکه کشورهای دارای جنگ افزار هسته‌ای در زمینه تکنولوژی نیروگاهها و سوخت و نیز ابزارهای تولید مواد مورد نیاز در جنگ افزارهای هسته‌ای با دیگر کشورها سهیم شوند رد کردند؛ در حالی که برابر پیمان، این امر یکی از وظایف آن دسته از کشورها به شمار می‌رود.^{۴۳}

مهمترین مواضع طرفهای اصلی ایران در

بحث هسته‌ای

بر سر هم، مواضع اصلی طرفهای بحث هسته‌ای ایران را چنین می‌توان برشمرد:

الف - آمریکا:

پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۰۴، سیاستهای آن کشور در مورد گفتگوهای ایران و اروپا با تردید همراه بود. کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرده بود که دولت آمریکا از ارزش و اهمیت گفتگوها آگاه نیست؛ تلاشی دیپلماتیک هم برای جلب ایران صورت نمی‌گرفت. در برابر، دولت آمریکا این نظر خود را که پرونده ایران باید به شورای امنیت فرستاده شود تکرار می‌کرد. مقامات کاخ سفید هم می‌گفتند که هنوز امکان اقدام نظامی از دستور کار کنار گذاشته نشده است. در مارس ۲۰۰۵ ریس وزیر امور خارجه اعلام کرد که ایالات متحده از گفتگوهای سه کشور اروپایی با ایران پشتیبانی می‌کند و در این راه اعتراضی به پذیرفته شدن ایران در سازمان جهانی بازرگانی نخواهد داشت. آمریکا یافشاری می‌کرد که اگر ایران به غنی‌سازی ادامه دهد اروپا باید از قطعنامه آژانس

خود باید از اروپا سوخت بخرد.^{۴۰} افزون بر موارد بالا، دلایل دیگری نیز برای مخالفت آمریکا با هسته‌ای شدن ایران وجود دارد که از فضای بی‌اعتمادی میان دو کشور مایه می‌گیرد. از دید سیاسی، آمریکا مدعی است و به ایران تهمت می‌زند که از تروریسم پشتیبانی می‌کند و در صورت دستیابی ایران به توان هسته‌ای تضمینی نیست که کشورهای همسایه ایران نیز در پی آن نروند؛ افزون بر این ایران دارای نفت و گاز است و به انرژی اتمی نیاز ندارد؛ غنی‌سازی اورانیوم هم در نیروگاههای ایران که نیازمند سوخت اورانیوم کم غنی شده است، مقرون به صرفه نیست؛ مهمتر از همه اینکه از دید فنی بازرسیهای آژانس و سیستم نظارتی موجود برای تضمین اینکه کاربرد صلح آمیز اتمی به ساخت جنگ افزارهای هسته‌ای تبدیل نشود کافی نیست. برای نمونه، در ژانویه ۲۰۰۳ دست‌اندرکاران ژاپنی اعلام کردند که در کارخانه فرآوری پلوتونیوم «توکای مورا» (Tokai - Mura) در آن کشور در ۱۵ سال نزدیک به ۲۰۶ کیلوگرم پلوتونیوم ناپدید شده است و این مقدار برای ساخت ۴۰ بمب هسته‌ای کافی است. بسان همین وضع در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ در کارخانه فرآوری پلوتونیوم در سلافیلد Sellafield انگلستان رخ داد. دو نظر در زمینه گم شدن این مواد وجود داشت: یکی اینکه این مواد به لوله‌ها چسبیده و دیگر اینکه در جریان تجزیه و تحلیل‌های شیمیایی حل شده است. این کارخانه‌ها همگی زیر نظر آژانس بوده‌اند ولی دو نارسایی بزرگ در زمینه نظارتها وجود داشته است:

۱- هیچ راهی برای اطمینان یافتن از اینکه این مواد پیش از بازرسی به بمب تبدیل شده باشد وجود ندارد.

۲- هر کشور می‌تواند پیش از ورود بازرسان، از این مواد هسته‌ای برای ساخت بمب بهره‌گیرد. بازرسان هنوز نمی‌توانند ظرفیت تولید کارخانه‌های غنی‌سازی با ساترئیفیوژ را مشخص کنند؛ از این رو هر کشور می‌تواند به گونه‌ای ظرفیت غنی‌سازی کارخانه‌ها را کمتر گزارش کند و در فاصله بازرسی‌ها، مواد گزارش نشده را به کار گیرد. بازرسان آژانس پس از سالها هنوز نتوانسته‌اند بگویند که آیا ایران در راه ساخت بمب هسته‌ای هست یا نه.^{۴۱} روح کلی پیمان جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای، استوار بر کنترل و خلع سلاح و جلوگیری از دستیابی کشورهای تازه به قدرت رسیده به جنگ افزار هسته‌ای است نه انتقال توان هسته‌ای به دیگر کشورها. هر چند این پیمان

برای فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت پشتیبانی کند. نیکلاس برنز معاون سیاسی وزیر خارجه آمریکا نیز در ۱۹ مه ۲۰۰۵ (۸۴/۲/۲۹) در مورد سیاستهای آمریکا گفت: «ما از تعهد کشورهای اروپایی به موافقتنامه پاریس که در ماه نوامبر امضا شد پشتیبانی می‌کنیم و بر این باوریم که اگر این توافق خدشه‌دار شود آمریکا و سه کشور اروپایی باید از قطعنامه شورای حکام آژانس مبنی بر گزارش پرونده ایران به شورای امنیت پشتیبانی کنند. پیام امروز ما به تهران این است که به توافق پاریس پایبند باشد، تعلیق همه فعالیت‌های غنی‌سازی را ادامه دهد و با حسن نیت درباره ایست‌نهایی و نابودی همه فعالیت‌های حساس در چرخه سوخت هسته‌ای گفتگو کند.» در مه ۲۰۰۵ رئیس جمهوری آمریکا نیز اعلام کرد: «ایرانیان موافقتنامه NPT را خدشه‌دار کرده‌اند. بنابراین در مورد غنی‌سازی اورانیوم نباید به آنها اعتماد کرد. بر این پایه سیاست ما این است که توان توسعه غنی‌سازی اورانیوم را که سبب توانایی در ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای می‌شود از آنها بگیریم.»^{۴۴}

موضوع آمریکار در سخنان جکی ساندرز نماینده آن کشور در آژانس نیز می‌توان یافت. او گفت که ایران برای دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای برنامه مخفیانه داشته و با گفتارهای گمراه کننده، ناقص و دیر هنگام آژانس را گمراه کرده است به گونه‌ای که نمی‌توان آن را تنها بی‌مبالاتی شمرد. او همچنین خواسته‌های آمریکار را تکرار کرد مبنی بر اینکه ایران باید همه فعالیت‌ها در چرخه سوخت هسته‌ای مانند تبدیل و غنی‌سازی اورانیوم، فعالیت‌های نیروگاههای آب سنگین و فرآوری پلو تونیوم را کنار گذارد و پروتکل پیوست را تصویب و به درستی اجرا کند و در صورت لزوم بازرسی از سوی آژانس را در هر زمان و مکان بپذیرد. در واقع نگاه آمریکا به گفتگوهای ایران و اروپا تردیدآمیز بود؛ با این همه آمریکایی‌ها بر این باور بودند که رویارویی با ایران منافع آمریکار را تأمین نمی‌کند و باید به گفتگوهای اروپاییان با ایران فرصت داد.^{۴۵}

ب- سه کشور اروپایی:

سه کشور اروپایی در نوامبر ۲۰۰۴ در موافقتنامه پاریس پذیرفتند که گفتگوها با ایران برای یافتن تضمین‌های عینی در جهت صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران ادامه یابد. اروپا تا اندازه‌ای در دادن پیشنهاد به ایران، به سبب امکان پذیرفته نشدن آن از سوی آمریکا در تنگنا قرار دارد. در واقع

به نظر می‌رسد که سه کشور اروپایی جای زیادی برای مانور در این زمینه ندارند. اروپا پذیرفت که به روشنی با از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران مخالفت ورزد و در صورت از سر گرفته شدن غنی‌سازی از قطعنامه شورای حکام مبنی بر فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت پشتیبانی کند. این موضع اروپا در نشست سران اتحادیه اروپا و آمریکا در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۵ و نیز در نشست وزیران امور خارجه گروه ۸ در ۲۳ ژوئن همان سال که خواستار تعلیق کامل فعالیت‌های غنی‌سازی و چرخه سوخت در ایران شده بودند باز گفته شد. در واقع مشکل بزرگ اروپاییان آن است که ایران هرگز تعلیق کامل فعالیت‌های چرخه سوخت را نپذیرفته است. به همین سبب اروپا در وضع دشواری قرار گرفته است و نمی‌داند که برای رسیدن به یک راه‌حل، غنی‌سازی محدود اورانیوم را بپذیرد یا نه. این مسأله، خود، اروپا را با دوبرسش بزرگ روبه‌رو می‌کند: یکی اینکه آیا آمریکا این موضع را خواهد پذیرفت یا نه؛ دیگر اینکه چگونه می‌توان اطمینان یافت که با تکنولوژی غنی‌سازی، به ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای پرداخته نخواهد شد؟ به نظر می‌رسد که ایران این دشواری را درک کرده بود که از اروپا خواست حق ایران را برای تبدیل اورانیوم که یک مرحله پیش از غنی‌سازی است بپذیرد. در این سناریو، هگزافلوراید اورانیوم برای غنی‌سازی به روسیه فرستاده می‌شد و بعنوان سوخت هسته‌ای کامل به ایران برگشت داده می‌شد و سوخت مصرف شده به روسیه برمی‌گشت.^{۴۶}

در ۵ اوت ۲۰۰۵ سه کشور اروپایی طرح تازه‌ای به ایران پیشنهاد کردند که «موافقتنامه پایه» یا «چارچوب کاری» خوانده شود و با پاسخ تند ایران روبه‌رو گشت. در این طرح موارد زیر پیشنهاد شده بود:

۱- دسترسی ایران به بازار بین‌المللی تکنولوژی هسته‌ای که بر رقابت استوار است و تاکنون ایران از آن دور نگهداشته شده است و نیز رفع ممنوعیت صدور تکنولوژی هسته‌ای به ایران با پاره‌ای نظارتها؛

۲- تهیه پیش‌نویس موافقتنامه بازرگانی و همکاری و موافقتنامه گفتگوهای سیاسی ایران و اتحادیه اروپا؛

۳- تضمین عرضه سوخت هسته‌ای از سوی روسیه برای نیروگاههای ایران در چارچوبی نامشخص که باید در مورد آن گفتگو شود؛

۴- پشتیبانی نامشخص از توسعه برنامه هسته‌ای

کلی پیشین فراتر نمی‌رود و در زمینه تکنولوژی حتی سخنی از آمادگی اتحادیه اروپا برای آسان کردن دسترسی ایران به تکنولوژی در میان نیست، چه رسد به ضمانت؛ در حالی که بر پایه NPT باید دسترسی ایران به تکنولوژی آسان شود، پیشنهاد اروپا پیشنهادی تیره و مشروط است، گویای اینکه اروپا مانع دسترسی ایران به تکنولوژی هسته‌ای نمی‌شود؛

۵- پیشنهاد اروپا نه تنها به معنی نقض موافقتنامه پاریس بلکه به مسخره گرفتن آن است و از عبارات آن موافقتنامه که به ضمانت‌های عینی و محکم و تعهدات مستحکم اشاره داشت خالی است؛

۶- در پیشنهاد اروپا، خواسته‌ها از ایران بسیار است ولی به امتیازات ناچیزی اشاره دارد؛

۷- پیشنهاد اروپا توهین به ملت ایران است و سه کشور اروپایی باید از ایران پوزش بخواهند.^{۴۹}

بر روی هم ایران مشوق‌های اروپا را تا کافی دانست و این، درست دو روز پیش از سوگند خوردن آقای احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهوری ایران بود. در ۸ اوت ۲۰۰۵ ایران فرآوری اورانیوم در اصفهان را از سر گرفت و اتحادیه اروپا این کار را محکوم کرد و گفتگوهای ۳۱ اوت خود با ایران را کنار گذاشت. در ۲۳ اوت نیز «واشینگتن پست» گزارش داد که گروهی مستقل از بازرسان تأیید کرده‌اند که آلودگی تجهیزات ایران که دو سال پیش آشکار شده بود دارای منشأ خارجی و از آن پاکستان است. سپس رئیس جمهوری تازه ایران در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد و پیشنهادهایی به اروپاییان داد که خواسته‌های آنها را برآورده نکرد. یکی از پیشنهادها این بود که شرکتهای خارجی می‌توانند در پروژه‌های هسته‌ای ایران سهام شوند؛ اما نکته مهم این بود که اروپا و آمریکا در اصل و تأیید از آنکه باصطلاح اعتمادسازی شود! با اقدامات ایران در زمینه غنی‌سازی مخالف بودند، نه اینکه خود در آن سهام شوند. گامهای تازه ایران در گفتگو با دیگر کشورهای عضو شورای حکام و پیشنهادها و فشارهای تازه به گشایش نیروگاه طنزن و آغاز کار نیروگاه اصفهان انجامید و خشم اروپا و آمریکا را برانگیخت. از این رو فعالیتهای شدیدی بر ضد ایران در شورای حکام بویژه از سوی انگلستان صورت گرفت و قطعنامه ۲۴ سپتامبر که متنی یکسره منفی بر ضد ایران داشت با مخالفت تنها یک کشور (ونزوئلا) تصویب شد.

غیر نظامی ایران و گفتگو درباره موافقتنامه میان ایران و EU-atom؛

۵- تعهد کلی برای همکاری با ایران در زمینه توسعه تریببات امنیتی منطقه‌ای و اعتمادسازی؛

۶- پشتیبانی پایدار از پیوستن ایران به سازمان جهانی بازرگانی.^{۴۷}

در برابر، خواسته‌های اروپاییان از ایران چنین بود:

۱- تعهد الزام آور ایران به خودداری از فعالیتهای چرخه سوخت، بجز ساخت و عملیات نیروگاههای تحقیقاتی و آب سبک، بدین معنا که هر گونه تبدیل یا غنی‌سازی اورانیوم یا فرآوری سوخت نباید انجام پذیرد و نیروگاه آب سنگین اراک و نیز تأسیسات طنزن و اصفهان نیز باید بسته شود.

۲- حل همه مسایلی که در موافقتنامه نظارت و پروتکل پیوست مطرح شده است و همکاری پایدار ایران با آژانس و قرار گرفتن همه تجهیزات زیر نظارت آژانس؛

۳- تصویب پروتکل پیوست NPT تا پایان سال ۲۰۰۵ و اجرای کامل آن؛

۴- موافقت ایران با تأمین شدن مواد سوخت هسته‌ای از خارج و بازگشت سوخت به کشور تأمین کننده آن پس از کاربرد در نیروگاهها؛

۵- کنترل شدید صادرات برابر قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت که بر پایه هنجارهای بین‌المللی است؛

۶- تعهد الزام آور قانونی برای بیرون رفتن از NPT.^{۴۸} پاسخ دو صفحه‌ای ایران به این پیشنهاد لحنی تند داشت و برجسته‌ترین نکات در آن چنین بود:

۱- پیشنهاد اروپا، آشکارا با حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل، NPT، بیانیتهای تهران و موافقتنامه پاریس در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ مغایرت دارد؛

۲- در پیشنهاد اروپا، برخلاف اصول حقوق بین‌الملل، برای ایران تعیین تکلیف شده است؛

۳- اروپا چیزهایی از ایران می‌خواهد که قانونی نیست و از نقض حاکمیت تا چشم‌پوشی از حقوق مسلم خود را در بر دارد که در آن میان می‌توان به پذیرش بازرسی غیر قانونی و مداخله جوانانه فراتر از توافقیهای نظارت و پروتکل پیوست و مقررات آژانس و دست کشیدن از برنامه صلح آمیز هسته‌ای اشاره کرد؛

۴- پیشنهاد اروپا ضمانت‌های محکم ندارد و حتی نکاتی جدی در زمینه همکاری با ایران هم در آن نیست. برای نمونه، در زمینه امنیت، از تکرار اصول منشور و تعهدات

پیامدهای هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا

کرد:

۱- کشورهای عرب خلیج فارس:

از سالهای ۱۹۶۰ به این سو که بیشتر کشورهای عربی مستقل شدند، از رفتار قبیله‌ای دست برداشتند و رفته رفته تبدیل به دولتهای حاکم شدند. از سال ۱۹۴۹ آمریکا با گسیل داشتن ناوگان پنجم به بحرین دست به نفوذ در تصمیم گیریهای این منطقه زد و برای حفظ گونه‌های موازنه قوا اجازه داد که ایران بر منطقه چیره شود. با بیرون رفتن نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و خاور کانال سوئز، نیکسون رئیس جمهوری آمریکا در آن هنگام سیاست دوستونی را در خلیج فارس با برتری دادن به ایران و عربستان اجرا کرد. نیروهای واکنش سریع آمریکا نیز در نوامبر ۱۹۷۹ ابزار مناسبی برای حفظ منافع آمریکا در منطقه در زمان کارتر بودند. نگرانیهای اعراب از عراق و آثار انقلاب ایران سبب پیدایش شورای همکاری خلیج فارس در ۱۹۸۱ شد. کشورهای عضو این شورا به تقویت رزمی خود پرداختند و بر جنگ افزارهای خود به شدت افزودند و همراه با آن همکاری گسترده خود را نیز با آمریکا چه از راه شورا یا به گونه‌های دوسویه افزایش دادند. این کشورها تمرینهای رزمی نیز با آمریکا انجام می دادند. تهاجم عراق به کویت در ۱۹۹۰ نشان داد که زرادخانه‌ها یا همبستگی اعضای شورای همکاری خلیج فارس یا حتی حضور آمریکا در منطقه نمی تواند از خطرهای امنیتی جلوگیری کند؛ بویژه کشورهای عرب خلیج فارس در برابر ایران هسته‌ای دوره‌ای می توانند برگزینند:

الف- خود به توان هسته‌ای دست یابند که در این صورت با مخالفت جامعه جهانی روبرو خواهند شد. کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس در سالهای گذشته بیشتر روی خرید هواپیما و جنگ افزارهای متعارف سرمایه گذاری کرده‌اند. عربستان دارای موشکهای CSS-2 چینی و امارات دارای موشکهای Scud-B است که یا کهنه یا غیر عملیاتی هستند. این کشورها برعکس ایران و عراق و پاکستان، انگیزه و توان و ظرفیت اجرایی برنامه‌های هسته‌ای بومی را ندارند. عربستان و امارات سرگرم نوسازی نظام رزمی خود هستند و چه بسا می توانند برای خرید کلاهکهای هسته‌ای آماده نیز تلاش کنند و در صورت هسته‌ای شدن ایران بی گمان به هشدارهای آمریکا نیز توجهی نخواهند کرد.

درباره برنامه هسته‌ای ایران، در میان پژوهشگران آمریکایی دو نظر اصلی وجود دارد. از دید یک گروه، ایران در اندیشه دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای نیست و نمی خواهد از این تکنولوژی در زمینه مسایل امنیت ملی یا فزونیخواهی سرزمینی و کشورگشایی بهره گیرد. به ادعای گروه دیگر، این فرض که ایران اهدافی صلح جویانه از دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای داشته باشد ساده انگاری است و ایران بی توجه به آموزه‌های سیاسی یا ایدئولوژیک، بهترین ابزارهای فنی موجود را در جهت تأمین امنیت ملی خود به کار خواهد گرفت.^{۵۰}

از دید پاره‌ای از پژوهشگران آمریکایی، هسته‌ای شدن ایران برای فعالیتهای آمریکا در خاور میانه خطرناک خواهد بود؛ استراتژی امنیت ملی آمریکا بر توانایی سیاستهای منطقه‌ای جداگانه و دفاع از کشور استوار است. آنان ادعا می کنند که جنگ افزارهای هسته‌ای در کنار موشکهای بالستیک دوربرد به ایران امکان خواهد داد که امنیت غرب، آمریکا و همسایگانش را به گونه‌ای تازه و خطرناکتر از تروریسم بین الملل تهدید کند و می افزایند که هسته‌ای شدن ایران روابط آمریکا با روسیه و چین و حتی اروپا را پیچیده تر خواهد کرد و می تواند به دو گونه بر امنیت آمریکا اثر گذارد: یکی به گونه جانبی بر منطقه، همسایگان ایران و نیز همیمانان و دوستان آمریکا، و دیگری به گونه مستقیم بر خود آمریکا. افزون بر آن، آثار آن بر صلح و امنیت بین الملل نیز اهمیت دارد که در این صورت آمریکا می تواند از راه شورای امنیت دست به اقداماتی بر ضد ایران بزند. از این رو در اینجا به پیامدهای هسته‌ای شدن ایران برای منطقه، آمریکا و امنیت بین الملل می پردازیم.

الف- آثار منطقه‌ای هسته‌ای شدن ایران:

دست اندر کاران آمریکایی ادعا می کنند که دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای و موشکهای دوربرد بر رفتار ایران در منطقه اثر خواهد داشت و نیروی تازه نظامی و توان دفاعی ایران گرایش آن کشور به رهبر منطقه شدن و اثر گذاری بر گستره‌ای از امور از اختلافهای سرزمینی گرفته تا تعیین سیاستهای انرژی و رهبری جهان اسلام را نیرومند خواهد کرد. هسته‌ای شدن ایران بر دوستان و همیمانان آمریکا در منطقه را می توان در چند زمینه بررسی

دیگر کشورهای منطقه خواسته‌اند تا پیمانی در زمینه جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای امضا کنند.^{۵۲} این پیشنهاد با نظر پاره‌ای استراتژیست‌های آمریکایی همخوان است که به سبب اهمیت خلیج فارس می‌گویند برای جلوگیری از درگیریهایی نظامی در منطقه، باید هزینه‌های منطقه‌ای ایران را در صورت دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای افزایش داد و بنابراین باید همه بازیگران در منطقه را در چارچوب یک ساختار امنیتی منطقه‌ای گردهم آورد؛ به گونه‌ای که ایران، عراق، عربستان، ترکیه، کشورهای کوچک عرب در حوزه خلیج فارس و دیگران پشت یک میز در زمینه برخورد با خطرهایی که متوجه ثبات منطقه است، گفتگو کنند و این کار باید به دست دبیرکل سازمان ملل انجام شود.^{۵۳}

۲- پاکستان:

مناسبات ایران و پاکستان پیش از انقلاب اسلامی مناسباتی استراتژیک ارزیابی می‌شد و در واقع ایران عمق استراتژیک پاکستان بود. ایران برای پاکستان تکیه‌گاهی در برابر هند شمرده می‌شد و مرزهای خاوری ایران با پاکستان بسی امن تر از مرزهای باختری آن بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز دو کشور تفاوت‌های عقیدتی و همپیمانان ناساز و مسایل داخلی یکدیگر را نادیده می‌گرفتند. پاکستان که گمان می‌رفت در آستانه دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای باشد مورد توجه غرب بود؛ در حالی که بسیاری از سیاستمداران غربی نگران بودند که پاکستان تکنولوژی هسته‌ای را در برابر کمک‌های مالی، در اختیار کشورهای عرب در خلیج فارس و ایران بگذارد که شاهد و مدرکی گویای اینکه پاکستان دست به این کار زده باشد یا از نیروی هسته‌ای برای پیشبرد آرمانهای اسلامی یا کمک به دیگر کشورهای مسلمان بهره گرفته باشد، دیده نشد.

ایران و پاکستان با وجود اختلاف نظرهایی که در زمینه‌های سیاسی دارند، از رویارویی نظامی با یکدیگر پرهیز می‌کنند. به هنگام آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان در مه ۱۹۹۸، ایران با وجود تهدیدها و انتقادات بین‌المللی، از سرزنش همسایه خود نیز پرهیز کرد؛ اما پاره‌ای پژوهشگران آمریکایی ادعا می‌کنند ایران با این پرسش روبه‌روست که اگر کشور کمابیش ناکامی مانند پاکستان با نارسایی‌ها و نابسامانیهای داخلی بسیار بتواند به جنگ افزار هسته‌ای دست یابد، چرا ایران نتواند. دولت پاکستان از

ب- زیر چتر حمایتی یک کشور هسته‌ای مانند آمریکا قرار گیرند. کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس می‌توانند با روابط نزدیک خود با آمریکا زیر چتر حمایتی آمریکا قرار گیرند یا با گسترش ناتو، عضویت در آن را با مکانیزم‌های موجود ناتو بپذیرند. شاید کویت، قطر و بحرین به حضور در ناتو برتری می‌دهند. در این چارچوب، این کشورها می‌توانند تجهیزات رزمی و جنگ افزارهای خود را بهبود بخشند و جنگ افزارهای هسته‌ای و نیروهای بیشتر آمریکا را در منطقه بپذیرا شوند که این کار امنیت منطقه را به گونه چشمگیری به خطر خواهد انداخت.

به نظر می‌رسد که کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس با توجه به ظرفیتهای داخلی خود گزینه دوم را برتری داده‌اند. از سوی دیگر، این گزینه، حساسیتهای اسرائیل را نیز کاهش خواهد داد. پس با هسته‌ای شدن ایران کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس هر چه بیشتر به آمریکا نزدیک خواهند شد و خریدهای نظامی خود از آمریکا را افزایش خواهند داد. هر چند این امر می‌تواند فروش جنگ افزارها را افزایش دهد و به سود بازرگانی نظامی آمریکا است، اما پیامدهای امنیتی آن در آینده می‌تواند زیانهای فراوان برای منطقه و نیز جامعه بین‌الملل به بار آورد. پاره‌ای سیاستگذاران آمریکایی برای جلوگیری از بروز خطرات امنیتی ناشی از هسته‌ای شدن ایران پیشنهاد کرده‌اند که ایران و کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس وارد یک اتحاد امنیتی شوند تا ترس از تجاوز به یکدیگر را کاهش دهند و آمریکا نیز بر این امر نظارت داشته باشد!^{۵۱} در حاشیه نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در آذر ۱۳۸۴ در ابوظبی ادعا شد که هسته‌ای شدن ایران نگرانیهای بزرگی برای اعضای این شورا پدید آورده است. این باصطلاح نگرانیها با پیروزی شیعیان در انتخابات عراق بیشتر شد و به گونه‌ای که از سخنان دبیرکل ضد ایرانی این شورا برمی‌آید، هسته‌ای شدن ایران برای پاره‌ای کشورهای عربی بویژه امارات از کلاهکهای اتمی اسرائیل نیز مهمتر است و از این رو ایران در حال تبدیل شدن به یک دشمن شماره یک برای این گروه از کشورها است!! هر چند این موضع گیری دشمنانه در بیانیه پایانی شورا بازتاب نیافت، اما اعراب که در گذشته با در نظر داشتن اسرائیل، از طرح خاورمیانه خالی از جنگ افزارهای هسته‌ای پشتیبانی می‌کردند، ممکن است از این پس ایران را نیز در کنار اسرائیل قرار دهند. پاره‌ای کشورهای عربی از

فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران پشتیبانی می‌کند ولی دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای را منطقی نمی‌داند و می‌گوید ایران به مکانیزم بازدارندگی نیاز ندارد و در واقع هیچ قدرت هسته‌ای در منطقه ایران را تهدید نمی‌کند و اسرائیل نیز از نظر جغرافیایی از ایران بسیار دور است!^{۵۲}

۳- اسرائیل:

سال‌هاست که اسرائیل ایران را خطری برای خود معرفی می‌کند. در اسرائیل این هم‌رأیی وجود دارد که دستیابی جمهوری اسلامی ایران به جنگ افزار هسته‌ای یا موشک‌های بالستیک که بتواند کلاهک‌های هسته‌ای یا شیمیایی یا بیولوژیک حمل کند، می‌تواند امنیت اسرائیل را به خطر اندازد. اما همه اسرائیلی‌ها درباره ایران یکسان نمی‌اندیشند. بسیاری از آنان ایران را بزرگترین خطر استراتژیک برای اسرائیل و انمود می‌کنند و پاره‌ای دیگر فکر می‌کنند که تهدید ایران می‌تواند موجودیت اسرائیل را در آینده به خطر اندازد و ریشه این ترس نیز در گمان بردن به دستیابی ایران به جنگ افزارهای هسته‌ای نهفته است.^{۵۵} رهبران نظامی اسرائیل دیدگاه‌هایی تند دارند و بر آنند که اسرائیل نخستین هدف جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. اما غیر نظامیان و پژوهشگران اسرائیلی بر این باورند که باید از واکنش تند در برابر ایران پرهیز کرد زیرا پاره‌ای عوامل امکان دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای را کم می‌کند مانند نداشتن ابزارهای شکافنده اتم، نیاز تکنولوژی بیرونی و... نظامیان و تندروهای اسرائیلی همچنین اظهار نگرانی می‌کنند که در صورت دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای، مسابقه تسلیحاتی تازه‌ای با قاهره، دمشق و حتی ترکیه آغاز شود.

خود تندروهای اسرائیلی نیز در زمینه هسته‌ای شدن ایران هم نظر نیستند. اسرائیل همواره در مورد هسته‌ای شدن ایران به غرب هشدار داده است. رهبران اسرائیل همواره کوشیده‌اند با بهبود روابط خود با کشورهای همسایه و اسلامی، ایران را منزوی کنند. از دید پاره‌ای از تندروهای اسرائیلی، جمهوری اسلامی در صورت دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای، ممکن است در پشتیبانی از حزب الله لبنان و تندروهای فلسطینی، اسرائیل را هدف قرار دهد؛ اما پاره‌ای دیگر بر این باورند که ایران انگیزه استراتژیک برای درگیری با اسرائیل ندارد و تا هنگامی که منافع ملی حیاتی ایران به خطر نیفتد، در پی کاربرد جنگ افزارهای هسته‌ای

نخواهد بود.^{۵۶}

فلسفه امنیت ملی اسرائیل از دوران زمامداری بن‌گوریون این بود که گستره کم و آسیب‌پذیری اسرائیل سبب می‌شود که این کشور سیاست نظامی تهاجمی و در صورت لزوم، سیاست وارد آوردن ضربه نخست و دفاع از راه هجوم پیشگیرانه را در پیش گیرد. اما در مورد مسایل هسته‌ای، پیروی از چنین سیاستی آسان نیست. به هر رو، در تحلیل‌ها گزینه‌های زیر برای اسرائیل در رویارویی با ایران بر شمرده شده است:

الف - آزمایش هسته‌ای: اسرائیل به ایران نشان دهد که در صورت تهاجم به آن، توان زدن ضربه سخت‌تر را خواهد داشت.

ب - پیشدستی در حمله نظامی: اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۱ در مورد عراق دست به حمله پیشگیرانه زد. درسی که از این کار اسرائیل گرفته شد این بود که تجهیزات در یک جا مستقر و متمرکز نشود. به همین سبب اقدام پیشگیرانه اسرائیل ممکن است فعالیت‌های ایران را به تأخیر اندازد ولی نمی‌تواند توانمندی‌های آن را از میان ببرد. البته هر گونه اقدام نظامی اسرائیل، برعکس مورد عراق با توجه به اینکه موشک‌های شهاب-۲ ایران می‌تواند شهرهای اسرائیل یا پایگاه‌های آمریکا در کویت، قطر، عمان، عراق و بحرین را هدف گیرد، پیامدهای سنگینی برای منطقه و جهان خواهد داشت.^{۵۷} اسرائیلی‌ها نیک آگاهند که هجوم پیشگیرانه به ایران کار ساده‌ای نخواهد بود و هر کشوری که بخواهد به ایران حمله کند، بویژه اسرائیل، باید بهای سیاسی سنگین آن را نیز بپردازد و حتی کشورهایی که از این هجوم بهره خواهند گرفت آن را محکوم خواهند کرد. افزون بر آن، ایران برعکس عراق، به این هجوم پاسخ خواهد داد و این پاسخ ممکن است مستقیم و به شکل حمله موشکی به اسرائیل باشد یا از راه‌های نفس گیر دیگر. به همین سبب، چنین آفندی، کاری است خطیر که یک ابر قدرت می‌تواند جرأت دست زدن به آن را بیابد، نه قدرتی محلی مانند اسرائیل.^{۵۸} پاره‌ای نویسندگان آمریکایی گفته‌اند که حتی حمله پیشگیرانه آمریکا به کشوری چون عراق کارساز نیفتاده است و بنابراین کوتاه‌بینی است که فکر کنیم اسرائیل در این زمینه موفقیتی چشمگیر به دست خواهد آورد.^{۵۹}

اسرائیل می‌خواهد که در این زمینه آمریکایی‌ها یا گروهی از کشورها دست به کار شوند اما آمریکایی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که پیشدستی آخرین چاره، آنهم در شرایط

هسته‌ای دست یابد، آمریکا نباید آنرا بی چون و چرا دشمن خود پندارد، بلکه وضع به برداشته‌های ایران از خطر و تحولات داخلی ایران بستگی پیدا می‌کند. با این همه، از دید تحلیلگران، دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای می‌تواند منافع ملی آمریکا را در چهار زمینه به خطر اندازد:

۱- امنیت سرزمینی آمریکا: استراتژی امنیت ملی آمریکا امروزه بر این باور استوار است که جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی، سرزمین آمریکا را به خطر نخواهد انداخت. بر این پایه بود که آمریکا به صربستان و عراق و افغانستان هجوم برد و از کره جنوبی دفاع کرد؛ هر چند تروریسم کنونی و رویدادهای ۱۱ سپتامبر سبب تغییراتی در این دیدگاه شده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران یکی از چند کشوری است که در صورت هسته‌ای شدن می‌تواند خطری از گونه High Politics برای آمریکا ایجاد کند. هسته‌ای شدن ایران، این پرسش را برای آمریکا پیش می‌آورد که آیا پیروی از سیاست بازدارندگی به تنهایی برای جلوگیری از به خطر افتادن منافع ملی آمریکا از سوی ایران کفایت می‌کند؟

اگر منافع مستعارض ایران و آمریکا در چارچوب تهدیداتی باشد که سرزمینهای یکدیگر را به خطر اندازند، بازدارندگی به تنهایی می‌تواند کافی باشد؛ اما آمریکا بیهوا ادعا می‌کنند که ایران می‌خواهد از ارزش سیاسی دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای برای امتیاز گرفتن در دیگر زمینه‌ها بهره‌برداری کند و برداشت ایران از خود بعنوان یک رهبر طبیعی منطقه خلیج فارس، یک هژمون فرهنگی در خاورمیانه و چالشگر حضور آمریکا در منطقه، گویای این است که ایران می‌خواهد از نفوذ و قدرت هسته‌ای خود برای رسیدن به اهدافی فراتر از دفاع از سرزمین بهره‌گیرد. هسته‌ای شدن، ایران را به قدرتی تبدیل می‌کند که نمی‌توان با آن مانند دیگر کشورهای منطقه برخورد کرد.

آسیب‌پذیری سرزمینی آمریکا سبب خواهد شد که به همپیمانان منطقه‌ای آن فشار بیشتری در جهت سازگاری و پیروی از ارزشهای سیاسی و اجتماعی آمریکا وارد آید. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا آمریکا می‌خواهد از همپیمانانی دفاع کند که به هنگام به خطر افتادن آمریکا حاضر به سهم شدن در ارزشهای آن نیستند؟ بر پایه تجربه جنگ سرد بعید می‌نماید که آمریکا بازدارندگی هسته‌ای را به کشورهای گسترش دهد که دموکراتیک نیستند و از دید سیاسی پیوندهای نزدیکی با آمریکا ندارند. اما آمریکا این

بحرانی است. کاندولیزا رایس به هنگام دبیری شورای امنیت ملی آمریکا اعلام کرده بود که «پیشدستی باید با احتیاط بسیار مورد توجه قرار گیرد و موارد توجیه‌پذیر آن باید همواره اندک باشد. پیشدستی، بی بهره‌گیری کامل از دیگر ابزارها مانند دیپلماسی، به آمریکا یا هر کشور دیگر چراغ سبز نمی‌دهد. اقدام پیشدستانه، در آغاز مجموعه‌ای از تلاشها قرار ندارد و خطر باید خیلی حاد و به گونه‌ای باشد که صبر کردن، خطرناکتر از اقدام در برابر تهدید باشد.»^{۶۰} به همین سبب اسرائیل می‌کوشد هرگونه اقدام ایران را خطری جدی برای صلح و امنیت بین‌الملل جلوه دهد.

ب- ضربه زدن به برنامه‌های فنی و از میان بردن کارشناسان ایرانی: اسرائیل در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دست به چنین کاری در مورد برخی دانشمندان اروپایی، عرب و عراقی زد و نیز کوشید از دسترسی عراق به تجهیزات لازم جلوگیری کند. در این زمینه، اسرائیل تاکنون در مورد ایران دست به کاری چشمگیر نزده ولی تلاش کرده است نظر روسیه را در کمک به ایران برای ساخت نیروگاه بوشهر تغییر دهد.

ت- همکاری گسترده‌تر امنیتی با آمریکا: اسرائیل در برابر برنامه هسته‌ای ایران از هر بهانه برای جلب کمکها و حمایت‌های آمریکا بهره‌برداری می‌کند. چه بسا اسرائیل از آمریکا بخواهد که برای گسترش سیستم دفاعی پیشرفته از نسل تازه به آن یاری رساند یا در اعلامیه‌های هشدار دهد که در صورت گذشتن ایران از آستانه هسته‌ای، برضد این کشور جنگ افزار هسته‌ای به کار خواهد برد.^{۶۱}

چنان که گفته شد، در صورت پیشدستی اسرائیل در حمله به ایران، بی گمان ایران نیز از راههای گوناگون این کار را تلافی و تلاش خواهد کرد منافع اسرائیل و همدستانش را در سراسر جهان به خطر اندازد. حمله اسرائیل به سکوی نفتی ایران نیز می‌تواند از دید سیاسی و اقتصادی حساسیتهای بسیار برانگیزد و حتی روابط کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس و آمریکا را به خطر اندازد. افزون بر موارد یاد شده، هسته‌ای شدن ایران بر رفتار استراتژیک و سیاستگذارهای اسرائیل نیز اثر خواهد بود.^{۶۲}

ب- پیامدهای هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا:

هسته‌ای شدن ایران، جدا از همپیمانان آمریکا، بر منافع خود ایالات متحده نیز اثر مستقیم خواهد داشت. پاره‌ای پژوهشگران بر این باورند که حتی اگر ایران به جنگ افزار

معیار را به ظاهر برای منطقه خلیج فارس تاکنون به کار نبرده است. پاره‌ای پژوهشگران بر این باورند که گمان نمی‌رود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حاضر باشند به بهای دموکراتیک کردن نظامهای سیاسی‌شان هر شرطی را بپذیرند و نیز چنین نمی‌نماید که آمریکا هم دموکراتیزه شدن این کشورها را شرط دفاع از آنها قرار دهد.^{۶۳}

۲- چگونگی کاربرد نیروهای متعارف آمریکا: بی‌گمان آمریکا بهترین نیروی رزمی متعارف و پیچیده‌ترین تجهیزات و سطح آموزش را در جهان دارد و هیچ کشوری نمی‌تواند از یک جنگ متعارف با آمریکا پیروز بیرون آید.

از دید آمریکا، یک ایران اتمی می‌تواند خطری برای آمریکا در حمله به سرزمینهای وابسته به آن باشد یا نیروهایی به کار گیرد که آمریکا را از دخالت در مناطق با اهمیت برای ایران بازدارد. در این صورت خطر ایران برای آمریکا می‌تواند به دو گونه بحران‌زا باشد: یکی اینکه هزینه سیاسی کاربرد زور را برای آمریکا افزایش دهد و دیگر اینکه از سرعت واکنش آمریکا در برابر حملات هسته‌ای بکاهد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای سبب می‌شود که آمریکا آسیب‌پذیری عملیاتی نیروهای متعارف خود در خلیج فارس را کاهش دهد. آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند ممکن است ایران دولتهای منطقه خلیج فارس را که مایل به میزبانی نیروها و پایگاههای آمریکا باشند به حمله تهدید کند و البته در چنین حالتی خساراتی که به ایران وارد خواهد شد بیش از کشورهای عرب منطقه خواهد بود.^{۶۴}

۳- کارآیی رژیمهای جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای: آمریکا ادعا می‌کند که دستیابی ایران به جنگ افزار هسته‌ای پرسشهای جدی درباره کارایی رژیمهای کنونی در زمینه هسته‌ای مطرح می‌کند و دشواریهای بسیار در راه جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی پدید می‌آورد. تبلیغات آمریکایی‌ها بر این پایه است که ایران هسته‌ای می‌تواند خاورمیانه را که قرار است خالی از جنگ افزارهای هسته‌ای باشد! دچار وضعی نامعلوم کند و سبب تضعیف NPT شود.

بی‌گمان ایران با واکنشهای سختی رویه‌رو خواهد شد ولی تهران می‌تواند با اشاره به پذیرفته نشدن پیمان جامع جلوگیری از آزمایشهای هسته‌ای از سوی آمریکا و بیرون رفتن آمریکا از پیمان ABM و دیگر مواردی که آمریکا با

جامعه بین‌المللی مخالفت می‌ورزد، این واکنشها را نرم‌تر کند. ایران گذشته از انگشت گذاشتن بر این نکته که آمریکا بیش از همه رژیمهای جلوگیری از گسترش را بی‌ثبات کرده است، می‌تواند به سیاستها و رفتارهای متناقض آمریکا در این زمینه، بویژه در مواردی که پای اسرائیل در میان است، استناد کند. در کنفرانس بازنگری NPT در سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰، هنگامی که وضع اسرائیل مطرح شد، آمریکا کوشید فعالیت پاره‌ای کشورها مانند ایران و مصر را در کنفرانس بازنگری بر ضد اسرائیل خنثی کند.^{۶۵}

۴- اثرگذاری بر ائتلاف‌سازی: از دید برخی تحلیلگران، یک ایران هسته‌ای می‌تواند بحث بازدارندگی برای طرف سوم را بار دیگر زنده کند زیرا اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند کشورهای اروپایی عضو ناتو (در زمانی که شوروی توانایی زدن ضربه هسته‌ای به آمریکا را به دست آورده بود) دلبستگی و پیوستگی به آمریکا ندارند. گذشته از آن، تفاوت تواناییها و قدرت میان آمریکا و دوستانش در خلیج فارس، تقسیم کار را دشوار می‌سازد. آمریکا که از منطقه دور است، وظیفه‌ای سنگینتر و دشوارتر خواهد داشت. کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نمی‌خواهند وضعی پیش آید که افزایش حضور آمریکا در منطقه سبب تلفات احتمالی بیشتر شود و احساسات ضد آمریکایی و ضد دولتی در منطقه گسترش یابد. همه اینها، ائتلاف‌سازی و دستیابی به اجماع در شرایط بحرانی را برای آمریکا سختتر می‌کند.^{۶۶}

پ- هسته‌ای شدن ایران و امنیت بین‌المللی

مسئله برنامۀ هسته‌ای ایران، نارسایی‌ها و تضادها در رژیم بین‌المللی جلوگیری از گسترش هسته‌ای را به خوبی نشان می‌دهد. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- برپایه NPT دولتها می‌توانند همه جنبه‌های تکنولوژی هسته‌ای را توسعه دهند، به این شرط که در پی دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای یا ساخت آنها بر نیایند. نکته جالب توجه این است که ایران و آمریکا هر دو برای اثبات برحق بودن خود به NPT استناد می‌کنند؛ هر چند کاستیهای این پیمان از چشمشان دور نیست. ایران در پی دستیابی به حقوق مسلم خود برپایه مواد NPT است، در حالی که آمریکا خواهان سیاسی و امنیتی کردن پرونده ایران است و می‌کوشد از هر راه ممکن دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای را با دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای

ایران است؟ روی هم رفته چه چیزی در برنامه هسته‌ای ایران است که آمریکا را آزار می‌دهد و نمی‌خواهد ایران به هیچ‌رو به تکنولوژی هسته‌ای، حتی گونه صلح آمیز آن دست یابد؟ چگونه است که آمریکا پیش از انقلاب اسلامی حساسیت چندانی به هسته‌ای شدن ایران (دست کم در حد صلح آمیز بودن آن) نداشت و تا اندازه‌ای هم در این زمینه به ایران کمک می‌کرد، اما پس از انقلاب نگرشها و رفتار خود را دگرگون کرد؟ چه عاملی شاخص این دو رفتار متفاوت است؟

به نظر می‌رسد که مشکل آمریکا بیشتر با نظام سیاسی ایران و رویکردهای آن است. به سخن دیگر، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا دیگر نمی‌خواهد قدرتی منطقه‌ای یا جهانی مبتنی بر ایدئولوژی در سیاست جهانی اثرگذار باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، بحران هسته‌ای ایران بحث تهدیدها و فرصتها را پیش می‌آورد. آیا بحران هسته‌ای برای ایران و آمریکا يك تهدید است یا يك فرصت؟ به نظر می‌رسد که روند تحولات به گونه‌ای است که در مورد ایران و در شرایط کنونی جنبه تهدید آمیز بحران تقویت شده باشد. در نظام جهانی، منافع در پیوند با تهدیدها و فرصتها، اهداف سیاست خارجی را تعریف می‌کند. سیاستگذاران ممکن است بر سر اینکه چه چیزی فرصت یا تهدید است یا درباره اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی توافق نداشته باشند و اهداف سیاست خارجی هم ممکن است با اهداف داخلی در تعارض باشد. تنها توانمندیها و قدرت ذاتی، يك کشور را در سیاست جهانی مؤثر و با نفوذ نمی‌کند، مگر اینکه اراده بهره‌گیری از آنها را برای رسیدن به اهداف خود داشته باشد و در این صورت هم ممکن است با مخالفت دولتها یا بازیگرانی غیردولتی روبه‌رو شود. حساسیت يك دولت به افکار عمومی، ملاحظات حقوقی بین‌المللی، سیاستهای داخلی، برداشتهای آن و شهرت و درجه اعتبار بین‌المللی کشور و... از عواملی است که بر چگونگی بهره‌گیری از تواناییها اثر می‌گذارد. سیاستگذاران ممکن است بر سر برجسته‌ترین منافع ملی هم‌آراء باشند، اما ممکن است بر سر اینکه چه چیزی تهدیدها و فرصتها و اهداف يك سیاست خارجی ارزشمند را می‌سازد هم نظر نباشند. حتی اگر دولت چیزی را فرصت تشخیص دهد، ممکن است بر سر اینکه بهترین راه بهره‌برداری از آن چیست اختلاف نظر وجود داشته باشد.^{۶۰} این نگرشها و

پیوند دهد و وانمود کند که فعالیت‌های ایران در این زمینه صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. واقعیت تلخ این است که تنها بر پایه اصول و در چارچوب حقوقی سخن گفتن و به جنبه‌های سیاسی موضوع نپرداختن، نمی‌تواند چنان که باید به برون رفت از بحران کمک کند. مانند بسیاری دیگر موارد، در اینجا نیز نمی‌توان حقوق و سیاست را از هم جدا کرد.^{۶۷}

۲- یکی از موانع بر سر راه جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی در خاورمیانه، برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل است که ایران و بیشتر کشورهای خاورمیانه نیز آنرا خطری جدی و پایدار برای منطقه دانند. پشتیبانی آمریکا از اسرائیل در این زمینه، نشان دهنده رفتار دوگانه ایالات متحده در سیاستهای خاورمیانه‌ای آن است. آمریکا مدعی است که خواهان خاورمیانه خالی از جنگ افزارهای هسته‌ای است ولی در این زمینه اسرائیل را کنار می‌گذارد. زونیس می‌نویسد دولت ایالات متحده بر این نکته پافشاری می‌کند که آمریکا حق دارد تصمیم بگیرد که کدام کشور باید جنگ افزار هسته‌ای داشته باشد و کدام کشور نباید داشته باشد. اما این، گونه‌ای آپارتاید هسته‌ای است؛ این رفتار دوگانه نه تنها اخلاقی که مؤثر هم نیست. هر گونه تلاش برای تحمیل رژیم «دارا و ندار» از بیرون، تنها سبب می‌شود که ندارها برای رسیدن به هدف خود سخت‌تر بکوشند.^{۶۸} جفری کمپ نیز در مقاله‌ای در نشریه «منافع ملی» که پس از یورش ارتش آمریکا به عراق منتشر شده، رفتار دوگانه آمریکا را به باد حمله گرفت و نوشت چهار کشوری که آمریکا در زمینه هسته‌ای از آنها انتقاد می‌کند، یعنی ایران، عراق، کره شمالی و لیبی، همگی از امضاء کنندگان NPT هستند، در حالی که اسرائیل سالهاست که رها شده است.^{۶۹}

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا آمریکا نمی‌خواهد ایران به توان هسته‌ای دست یابد، در حالی که رفتار آن با هم‌پیمانانش مانند اسرائیل و ژاپن یا کشورهای چون فرانسه و آلمان و چین که همواره در پی افزایش نیروگاههای هسته‌ای خود هستند و حتی هند و پاکستان که NPT را نپذیرفته‌اند دیگر گونه است؟ آیا تنها کشورهای خاصی می‌توانند به انرژی هسته‌ای دست یابند؟ اگر ایران از متحدان آمریکا بود، آیا دستیابی به انرژی هسته‌ای برای آن ممکن بود؟ آیا می‌توان جلوی دانش و تکنولوژی بومی شده را گرفت؟ آیا مشکل آمریکا با ملت

دانسته و در تلاشهای بین‌المللی برای امحای این سلاح پیشتاز بوده است. ر.ک. به جمشید ممتاز. حقوق بین‌الملل سلاحهای کشتار جمعی. ترجمه و تحقیق امیر حسین رنجبریان. (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷)، صص ۲۶-۲۳

15. Elsje Fourie & Ian Davis. *Neoconservatism and US Foreign Policy: A view From Venus*. (Washington D.C.: British American Security Information Council, BASIC Discussion Paper Series, November 2004) <<http://www.basicint.org/pubs/papers/2004nc02/htm>>

16. Skootski, Op. Cit.

17. Ibid.

18. Ibid.

19. Quillen, Op. Cit.

20. Ibid.

۲۱. انوشیروان احتشامی. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت. ترجمه ابراهیم متقی وزهره پوستینیچی. (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸). صص ۱۷۹-۱۷۸

22. Quillen, Op. Cit.

۲۳. حمید بهیدی نژاد. «سیاست هسته‌ای آقایی خاتمی». سیاست خارجی. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۴)، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۲۰۲

24. Quillen, Op. Cit.

25. Geoffrey Kemp. "US and Iran, The Nuclear Dilemma: Next Steps". *National Interest*. (Washington D.C.: The Nixon Center, 2004).

۲۶. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا: از آغاز تا نشست بروکسل». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. (تهران: مؤسسه اطلاعات، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴)، سال نوزدهم، شماره ۷ و ۸ (۲۱۱ و ۲۱۲)، صص ۵۲

۲۷. ن.ک. به پروانه تیللا. «جایگاه اجرای موقت پروتکل الحاقی معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای در حقوق عمومی ایران». پژوهشهای حقوقی. (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، پاییز و زمستان ۱۳۸۲)، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۶۳-۲۴۳ و نادر ساعد. حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای. (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۴)، صص ۲۵۳-۲۳۹

۲۸. احتشامی، پیشین، صص ۱۸۴-۱۸۲

29. Dave Andrews & Nigel Chamberlane. *The IAEA and Iran: Crisis Averted for the Time Being*. (Washington D.C.: BASIC, November 2004) <<http://www.basicint.org/pubs/Notes/BNO41123.htm>>

30. Ibid.

31. Andreas Persbo. *The IAEA and Iran: Iran's Checkmate Prematurely Called*. (Washington D.C.: BASIC, september 10, 2004)

<<http://www.basicint.org/pubs/Notes/BNO40910.htm>>

32. Statute of the IAEA, <<http://www.iaea.org/>>

برداشت‌های کشورها است که تعیین‌کننده خطرها و فرصتها است. ممکن است کشوری وضعی را فرصت بداند درحالی که دیگری آن را خطر تعریف می‌کند. منافع راستین ملی و گاهی تنها تاریخ می‌تواند نشان دهد که چه وضعی فرصت و چه وضعی خطر آفرین بوده است.

منابع و پی‌نوشتها:

۱. جورج، لنجانفسکی. رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه: از ترومن تا ریگان. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)
 2. Judith S. Yaphe "U.S.- Iranian Relations: Normalization in the Future?" *Strategie Forum*. (Washington D.C.: National Defence University, Institute for National Strategic Studies, January 2002, No. 188). <<http://www.ndu.edu/inss/strforum/SF188/sf188.htm>>
 3. Mark D., Skootski. *US Nuclear Policy Toward Iran*. (June 1, 1995) <<http://people.csail.mit.edu/people/boris/iran-nuke.text>>
 4. Chris, Quillen. "Iranian Nuclear Weapons Policy: Past, Present and Possible Future". *Middle East Review of International Affairs (MERIA)*, (Israel, Herzliya: GLORIA Center, June 2002), Vol. 6, No. 2. <<http://meria.idc.ac.il/Journal/2002/issuez/jv6n2a2.html>>
 5. Skootski, Op., Cit.
 6. Laurence W., Martin. "The Future Strategic Role of Iran". in Hossein Amirsadeghi (ed.) *Twentieth Century Iran*. (London: Heinemann, 1977), pp. 244-245.
 7. Alvin J., Cottrell & James E. Dougherty. *Iran's Quest for Security: U.S. Arm Transfers and the Nuclear Option*. (Massachusetts: Institute for Foreign Policy Analysis, INC., 1977), pp. 26-28
 8. Quillen, Op. Cit.
 ۹. باری روبین. جنگ قلمرها در ایران. ترجمه محمود مشرفی. (تهران: انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳)، صص ۱۰۵-۱۰۴
 10. Quillen, Op. Cit.
 11. Ibid.
 12. Martin, Op. Cit. pp. 246-247
 13. Skootski, Op. Cit.
 14. Quillen, Op. Cit.
- سخنان برخی مقامات ایران تا امروز در زمینه غیر اخلاقی و خلاف مذهب بودن جنگ افزارهای هسته‌ای، نشان می‌دهد که ایران در مورد این گونه جنگ افزارها موضع خود را حفظ کرده است. در مورد کنوانسیون منع گسترش، تولید، انباشت و به کارگیری جنگ افزارهای شیمیایی و ناپودی آنها نیز که مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۷۶ به تصویب رساند، مواضع ایران در یادداشتی که برای دبیرکل سازمان ملل متحد فرستاده شد، تشریح شده است: ایران بر اساس اعتقادات اسلامی خود سلاحهای شیمیایی را پدیده‌ای غیر انسانی

53. George Perkivich. "Iran is not an Island: A Strategy to Mobilize the Neighbors". **Policy Brief**. (Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, February 2005), No. 34 <www. Carnegie Endowment. org>
54. Kori N. Schake & Judith S. Yaphe, **Op. Cit.**
55. Ephraim Kam. "Curbing the Iranian Nuclear Threat: The Military Option". **Strategic Assessment**. (Tel Aviv: Jaffee Center for Strategic Studies, December 2004), Vol. 7, No.3 <http:// www. tau. ac. il/ jcsc/sa/ v7n3 p2 Kam.html>
56. Kori N. Schake & Judith S. Yaphe, **Op. Cit.**
57. Sammy Salama & Karen Ruster. "A Preemptive Attack on Iran's Nuclear Facilities: Possible Consequences". **Center For Nonproliferation Studies**. (Washington D.C.: Monterey Institute of International Studies, 2004).
58. Ephraim Kam. "What if Iran Gets the Bomb? The Iranian Challenge to the West". **Jerusalem Issue Brief**. (Jerusalem: Institute for Contemporary Affairs, Jerusalem Center for Public Affairs, 29 September 2005), Vol. 5, No., 5, <http://www. jcpa. org/ brief/ brief005-5. htm>
59. Victoria Samson. "Will Israel vs. Iran be the Next Act?". **Center For Defence Information**. (Washington D.C.: October 21, 2004), <http:// www. cdi. org/ friendlyversion/ printversion. cfm? document ID= 2583>
60. Blake Klein. "Bad Cop Diplomacy & Preemption: An Analysis of International Law and Politics Governing Weapons Proliferation". **Duke Journal of Comparative & International Law**. (Durham: Duke University School of Law, summer 2004), Vol. 14, <http://www. law. duke. edu/journals/ djcil/djciltoc 14n2. htm>
61. **Ibid.** kori N. Schake & Judith S. Yaphe, **Op. Cit.**
62. **Ibid.**
63. **Ibid.**
64. **Ibid.**
65. **Ibid.**
66. **Ibid.**
۶۷. ایران، گفتگو با دکتر مولایی، ۱۰ مهر ۱۳۸۴، ص. ۱۶
68. Stephen Zunes. "The US and Iran: Democracy, Terrorism and Nuclear Weapons". **Foreign Policy In Focus**. (Washington D.C.: International Relations Center, July 26, 2005), <http://www. fpif. org/ fpiftxt/ 173>
69. Geoffry Kepm. "US and Iran, The Nuclear Dilemma: Next Steps". **The National Interest**. (Washington D.C.: The Nixon Center, 2004)
70. Paul R. Viotti, & Mark V. Kauppi. **International Relations and World Politics: Security, Economy, Identity**. 2nd Edition. (New Jersey: Prentice Hall, 2000), pp. 81-82
- About/ statute text.html>
32. **Statute of the IAEA**, <http://www. iaea. org/ About/statute text.html>
33. Andrew J. Grotto. "Iran, the IAEA and the UN". **The American Society of International Law (ASIL)**. (Washington D.C.: ASIL Insight, November 2004), <http:// www. asil. org/insights/ 2004/10/ insight 041105. htm>
34. Statute of the IAEA, **Op. Cit.**
35. **Ibid.**
36. Steven C. Welsh. "Iran's Nuclear Program and International Legal Instruments: IAEA Statute". **Center For Defence Information**. (Washington D.C. : November 24, 2004), <http:// www. cdi. org/ friendlyversion/ printversion. cfm? document ID= 2685>
۳۷. یوسف مولایی. حاکمیت و حقوق بین الملل. (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، صص. ۲۹۴-۲۹۲
38. George Bunn & John Rhinelander. "The Right to Withdraw from the NPT: Article X is not Unconditional". **Disarmament Diplomacy** (Acronym Institute, April/ May 2005), No 79 <http://www. acronym. org. uk/texonly/dd/dd79/79 gbjr.htm>
39. Steven C. Welsh, **Op. Cit.**
۴۰. روزنامه اعتماد، ۷ مهرماه ۱۳۸۴
41. Henry Sokolski "After Iran: Back to the Basics on Peaceful Nuclear Energy". **Arms Control Today** (Washington D.C.: Arms Control Association April 2005) <http://www. armscontrol. org/act/2005-04/ Sokolski, asp?>
۴۲. جمشید ممتاز، پیشین، ص. ۲۷
43. Sokolski, **Op. Cit.**
44. British American Security Information Council. "EU3 Negotiations with the Islamic Republic of Iran: Not out of the Woods Yet and Time is Short, very Short". **BASIC Notes**. (Washington D.C.: BASIC, July 2005) <http://www. basicint. org/pubs/ Notes/ BN050711. htm>
45. British American Security Information Council, **Op. Cit.**
46. **Ibid.**
47. Paul Ingram. **Preliminary Analysis of E3/EU Proposal to Iran**. **BASIC Notes**. (Washington D.C.: BASIC, August 11, 2005) <http://www. basicint. org/ pubs/ Notes/ BN050811- Iran Eu.htm>
48. Paul Ingram, **Op. Cit.**
49. **IAEA**, Response of the Islamic Republic of Iran to the Framework Agreement Proposed by EU3/EU
50. Kori N. Schake & Judith S. Yaphe. **The Strategic Implications of A Nuclear Armed Iran**. (Washington D.C.: National Defence University Press, 2002), McNair Paper, No. 64 <http://www. ndu. edu/inss/ McNair/ mcnair 64/McN 64 cont. html>
51. **Ibid.**